

خاستگاه درونی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بحران ژئوپلیتیکی یمن

سروش امیری* / جواد کیانی**

چکیده

کشور یمن از ابتدای شکل‌گیری، دائماً دچار بحران‌های داخلی و منطقه‌ای بوده است که می‌توان به جنگ‌های ۱۹۹۴ بین یمن شمالی و جنوبی و نیز تجاوز نیروی نظامی جمال عبدالناصر و سرکوب شیعیان این کشور در سال ۱۹۶۲ اشاره داشت. از آنجایی که یمن در جنوب عربستان، غرب عمان، شرق دریای سرخ و در شمال خلیج عدن واقع است اهمیت آن را دوجندان کرده و این کشور به تنگه استراتژیک باب‌المندب تسلط دارد که رگ حیاتی کشورهای شاخ آفریقا، عربستان و خصوصاً کشور مصر در انتقال انرژی هست. مردم یمن از دیرباز دارای گرایش‌های مذهبی از جمله تشیع و اهل سنت بوده که در حال حاضر مردم یمن اهل سنت شافعی و شیعه زیدی هستند. مذاهب اسماعیلیه و صوفی هم در ردیف‌های بعدی وجود دارند. مذهب اثناعشری یمن که عمدتاً از جوانان این کشور هستند. در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخ به این سؤال اصلی هستیم؛ ریشه بحران یمن تحت تأثیر چه عواملی است که منجر به گسترش دامنه بحران گردید؟ به نظر می‌رسد موقعیت ژئوپلیتیک یمن و مجموع آشوب‌های داخلی دامنه این بحران ژئوپلیتیکی را در سطح بین‌المللی گسترش داده است.

کلید واژه‌ها

بحران، یمن، ژئوپلیتیک، ساختار سیاسی، مداخله نظامی، شکاف مذهبی، عربستان، تکرر احزاب.

suroush.jnu@gmail.com

* استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین (نویسنده مسئول)

** عضو هیأت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین

مقدمه

کشور یمن از ابتدای شکل‌گیری، دائماً دچار بحران‌های داخلی و منطقه‌ای بوده است که می‌توان به جنگ‌های ۱۹۹۴ بین یمن شمالی و جنوبی و نیز تجاوز نیروی نظامی جمال عبدالناصر و سرکوب شیعیان این کشور در سال ۱۹۶۲ اشاره داشت. از آنجایی که یمن در جنوب عربستان، غرب عمان، شرق دریای سرخ و در شمال خلیج عدن واقع است اهمیت آن را دوچندان کرده و این کشور به تنگه استراتژیک باب‌المندب تسلط دارد که رگ حیاتی کشورهای شاخ آفریقا، عربستان و خصوصاً کشور مصر در انتقال انرژی هست و نیز کشور یمن در منطقه شمال با ۱۸۰۰ کیلومتر مرز مشترک با عربستان و ارتفاعات (جبل دخان با ارتفاع ۲۰۰۰ متر) بر روی تأسیسات نفتی عربستان احاطه کامل دارد. مردم یمن از دیرباز دارای گرایش‌های مذهبی از جمله تشیع و اهل سنت بوده که در حال حاضر مردم یمن اهل سنت شافعی و شیعه زیدی هستند. مذاهب اسماعیلیه و صوفی هم در ردیف‌های بعدی وجود دارند. مذهب اثناعشری یمن که عمدتاً از جوانان این کشور هستند. شرایط فعلی یمن نشان می‌دهد این کشور همیشه از ابتدای شکل‌گیری، دائماً دچار بحران‌های داخلی و منطقه‌ای بوده است و همیشه درگیر منازعات ممتد و طولانی داخلی بود که در اثر تکرار احزاب، ساختار شکنند داخلی آن بوجود آمده است می‌توان گفت یمن به‌راستی روی آرامش را ندیده و بحران‌هایش با جنگ نیز مرتبط است. رایت جنگ را با چهار ویژگی اساسی زیر تعریف می‌کند:

۱- اقدام نظامی؛ ۲- سطح بالای تنش؛ ۳- قوانین غیرعادی؛ ۴- واگرایی سیاسی شدید.

حال با نگاهی تاریخی به این کشور دائم بحران درمیابیم که یمن از نظر ساختار اجتماعی، بر محور قبیله‌ای استوار است و قبائل نقش اساسی در ساختار سیاسی این کشور دارند. تعدد و تنوع قبائل، گرایش‌های فرهنگی و سیاسی و دینی آن‌ها و سوابق کشمکش بین آن‌ها به کشمکش بین نخبگان موجود نیز دامن می‌زند. اگرچه در طول انقلاب شواهد کمی مبنی بر احتمال درگیری قبیله‌ای مشاهده شد، اما علی عبدالله صالح و طرفدارانش سعی دارند با تبدیل انقلاب مردم یمن به جنگ داخلی، این شائبه را ایجاد کنند که هرگونه خلأ قدرت در یمن به‌منزله ایجاد آشوب‌های قبیله‌ای خواهد بود که امنیت را از مردم این کشور سلب خواهد کرد بنابراین این کشور همواره دچار بحران و ساختار شکننده داخلی بوده از طرفی یمن با بحران اقتدارگرایی در تضاد با دموکراسی خواهی هم درگیر است

قبل از تحولات بهار عربی، اغلب نظام‌های سیاسی حاکم در جهان عرب، استبدادی بودند. برخی از آن‌ها نظام‌های استبدادی سنتی وعده‌ای، نظام‌های استبدادی با گرایش‌های مدرن به شمار می‌آمدند که اغلب، اقتدارگرا بودند. نظام‌های سیاسی سنتی جهان عرب، عمدتاً در حاشیه خلیج فارس هستند و به دلیل برخورداری از درآمدهای کلان نفتی یا حضور رهبران توسعه‌گرا و بین‌الملل‌گرا، سازشی عملی میان سنت‌های جامعه و الزامات و زیرساخت‌های مدرن ایجاد کرده و به مرحله بالاتری از توسعه دست یافته‌اند.

آن‌ها درآمدهای جامعه را افزایش داده و رفاه بسیار زیادی را برای مردم خود فراهم آورده‌اند. مشروعیت این نوع از دولت‌های عربی، در داخل و جامعه بین‌المللی، به حدی است که مخالفان نتوانسته‌اند به شکل ملموسی از آن‌ها مشروعیت زدایی کرده و به بسیج توده‌های ناراضی دست بزنند.

در این کشورها، در دوره پس از جنگ جهانی دوم، اندیشه‌های مدرن بیش از دولت‌های سنتی حوزه خلیج فارس رشد یافته و به بروز و شکل‌گیری دولت‌های مدرن منجر شده است. ملی‌گرایی، سوسیالیسم و جمهوری‌خواهی، در این کشورها سابقه بیشتری دارد. مصر، الجزایر، لیبی، سوریه، عراق و یمن، نمونه برجسته دولت‌های عربی مدرن و اقتدارگرا به شمار می‌آیند که در دهه‌های گذشته، با ایدئولوژی سوسیالیسم، بعثی‌گرایی، ملی‌گرایی، عرب‌گرایی و انقلابی‌گری، کوشیدند به مسائل این جوامع در زمینه مداخله نیروهای خارجی، عقب‌ماندگی جامعه، تأمین حقوق فلسطینی‌ها و احیای هویت عربی، پاسخ دهند. شکل دادن به دولت مدرن و عمدتاً عرفی، وجه مشترک همه این کشورهاست. سنت استبدادی، عقب‌ماندگی سیاسی-اجتماعی، فقدان جامعه مدنی قدرتمند و نقش نظامیان در شکل دادن به قدرت در دهه‌های گذشته، به شکل‌گیری دولت‌های اقتدارگرا در این جوامع منجر شد.

چهارچوب نظری

موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیک یمن

از نظر جغرافیای انسانی، یمن کشوری با ۲۵ میلیون نفر جمعیت است. دین رسمی یمن اسلام است و از نظر جمعیتی، شیعیان زیدی و سنی‌های شافعی مهم‌ترین فرق مذهبی این کشور هستند. شیعیان زیدی بیشتر در مناطق شمال و شمال شرقی یمن ساکن هستند و شافعی مذهب‌ها بیشتر در مناطق جنوبی و غربی سکونت دارند. فرقه اسماعیلیه و شیعیان

دوازده امامی نیز در این کشور حضور دارند (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۰۳). یمن در جنوب غربی آسیا و جنوب شبه جزیره عرب قرار دارد و مرزهای دریایی گسترده‌ای در دریای سرخ و خلیج عدن دارد. موقعیت استراتژیک این کشور از نظر اشراف بر شاخ آفریقا و امکان کنترل تحرکات این منطقه و نیز سواحل شرقی آفریقا از راه مرزهای دریایی جنوب و غرب یمن و نیز جزیره سوکاترا، اهمیت ویژه‌ای به این کشور داده است. به علاوه اشراف این کشور به تنگه باب المندب به آن اهمیت مضاعفی داده است. در واقع، درصد زیادی از رفت و آمدی که در کانال سوئز صورت می‌گیرد، از باب المندب هم عبور می‌کند. پس به همان میزان که کانال سوئز اهمیت دارد، باب المندب هم مهم است (درایسدل و بلیک، ۱۳۸۶: ۱۷۸). همچنین بیشتر صادراتی که از خلیج فارس و از کانال سوئز و خط لوله سومد می‌گذرد از تنگه باب المندب عبور می‌کند؛ زیرا این تنگه کنترل‌کننده کانال سوئز است که پیوند استراتژیک بین اقیانوس هند و دریای سرخ را برقرار می‌کند (رودریگو، ۱۳۸۵: ۴۴). روزانه تقریباً حدود ۳/۳ میلیون بشکه نفت از تنگه باب المندب عبور می‌کند؛ بنابراین علاوه بر اشراف یمن بر شاخ آفریقا، تأمین امنیت تنگه باب المندب نیز جایگاه استراتژیک ویژه‌ای به این کشور داده است. یمن موقعیت سوق‌الجیشی بالایی دارد و حاصل‌خیزترین کشورهای شبه جزیره است. این کشور با تسلط بر تنگه «باب‌المندب» می‌تواند دریای سرخ را به کنترل درآورد و با استفاده از جزیره استراتژیک «بریم» می‌تواند این تنگه مهم را ببندد و از آنجایی که بلندترین جزیره (زقر) را در منطقه در اختیار دارد می‌تواند فعالیت‌های دریایی در منطقه خلیج عدن و دریای سرخ را به کنترل خود درآورد. وضعیت سوق‌الجیشی، طبیعی و انسانی یمن سبب شده است که کشورهای غربی و عربستان همواره به این کشور چشم طمع داشته باشند. عربستان سعودی با نگاه توسعه ایدئولوژی وهابیت در آن و همچنین به دلیل مرز طولانی ۱۸۰۰ کیلومتری با این کشور از گذشته تلاش کرده است تا با ایفای نقش برادر بزرگ‌تر برای یمن در پی حفظ و توسعه نفوذ سنتی خود در این کشور باشد و از بازار مصرف و نیروی کار ارزان آن استفاده کند.

مبانی نظری

چارچوب نظری پژوهش حاضر، بهره‌گیری از نظریه توازن منطقه‌ای در نظام‌های ناهمگون و محیط‌های راهبردی آشوب‌ساز است. شاخص‌های تحلیلی رهیافت تعامل سه‌جانبه پویا، این موضوع را مورد توجه و تأکید قرار می‌دهد که دگرگونی‌های سیاسی در یمن و سازوکارهای

مدیریت بحران در این کشور تحت تأثیر مؤلفه‌های اجتماعی، ساختار داخلی، نظام منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل قرار دارد. هریک از مؤلفه‌های یادشده به‌عنوان بخشی از فرایند شکل‌گیری بحران اجتماعی و مدیریت در یمن تلقی می‌گردد و لذا می‌توان فرایندی را مورد ملاحظه قرار داد که به‌موجب آن نیروهای اجتماعی یمن، اهداف سیاسی خود را در قالب ضرورت‌های ثبات سیاسی، امنیت منطقه‌ای و نشانه‌های کنش راهبردی قدرت‌های بزرگ پیگیری می‌نماید (رمضانی، ۱۳۸۰: ۶۸). جان فوران در مطالعه مفصلی علل ناکامی انقلاب‌ها و تداوم بحران در یک کشور را ترکیب عوامل زیر می‌داند: توسعه وابسته، حکومت سرکوبگر، انحصارگرا و متکی به شخص، شکل‌گیری و تبلور فرهنگ‌های سیاسی مقاومت و بحران انقلابی همراه با آن، رکود اقتصادی، ارتباط باز با نظام جهانی (امکان نفوذ خارجی). همه این عوامل باعث نارضایتی‌های گسترده در بخش‌های مختلف جامعه و اتحاد گسترده طبقات ضد دولت می‌شود. رکود اقتصادی موجب تشدید نارضایتی‌ها و ارتباط باز با نظام جهانی باعث نفوذ قدرت‌های خارجی می‌شود (فوران، ۱۳۸۴: ۳۰۰-۳۰۲). لذا در این مقاله با بهره‌گیری از نظریه جان فوران به بررسی وضعیت مشروعیت سیاسی دولتمردان یمن، نقش نخبگان و واکنش‌های آنان، به‌خصوص ارتش و نیز جریان‌های اجتماعی و فعالیت‌های آن‌ها و نقش قدرت‌های خارجی می‌پردازیم.



مدل مفهومی برای تبیین تهاجم عربستان سعودی به یمن

یافته‌ها

بحران یمن از فاکتورهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تشکیل یافته که به شرح ذیل توضیح داده می‌شود:

بحران مشارکت

در یمن، گروه‌های مختلف سیاسی نمی‌توانند در قدرت مشارکت کنند. این در صورتی است که حدود ۲۰ حزب در یمن فعالیت می‌کنند اما خیلی از گروه‌ها برای مشارکت در قدرت مشکل دارند و گروه‌های متفاوتی مانند خانواده الحوثی خواستار مشارکت در قدرت سیاسی می‌باشند. این بحران نیز به حکومت طولانی و مستمر علی عبدالله صالح مربوط است که جلوی چرخش نخبگان را در ساختار قدرت گرفته است.

در سطح سیاسی، اقتدارگرایی مبتنی بر مشروعیت سنتی و یا انقلابی از عمده‌ترین عوامل بحران‌زای یمن بشمار می‌آید. این عوامل سبب‌ساز بحران‌های ۱۹۶۲ و ۱۹۶۷ گشته و بعد از دهه ۱۹۸۰ نیز نقش‌آفرینی کرده است. این امر به‌ویژه در دوران حکمرانی طولانی علی عبدالله صالح در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم آشکار بوده است. همان‌گونه که در بحث مقدماتی اشاره شد، صالح از سال ۱۹۷۸ به‌عنوان رئیس‌جمهور یمن شمالی و از سال ۱۹۹۰ به‌عنوان رئیس‌جمهور یمن متحد قدرت را در این کشور در دست داشت. وی در سال ۲۰۱۲ با اعتراضات گسترده مردمی تحت تأثیر رویدادهای موسوم به بهار عربی که به انقلاب یمن معروف شد از قدرت کناره‌گیری کرد اما همچنان به‌عنوان یک بازیگر تأثیرگذار در صحنه سیاست کشور باقی ماند و نیروهای وفادار به او در مارس ۲۰۱۵ با حوثی‌های زیدی که در آن زمان بخش بزرگی از یمن را در کنترل خود داشتند وارد ائتلاف شد (Mujahed and Naylor, 2015). خروج صالح از کشور و تداوم اعتراضات مردمی و پافشاری مردم بر تحقق خواسته‌های خویش، اظهارنظرهای متفاوتی را درباره آینده انقلاب یمن در پی داشته است. گروهی بر این باورند که با توجه به بافت قبیله‌ای و فرقه‌ای یمن، این کشور درگیر اختلافات گروهی و داخلی خواهد شد و همین مسئله منجر به عقیم ماندن انقلاب یمن خواهد شد. از نظر گروهی دیگر با توجه به حضور القاعده در این کشور و تصرف شهر زنگبار توسط نیروهای القاعده، یمن صحنه رویارویی نیروهای القاعده با مردم خواهد شد. از نظر برخی دیگر آمریکا و عربستان با مدیریت و جهت‌دهی به انقلاب یمن، حکومت موردنظر خود را سرکار خواهند آورد و از نظر برخی دیگر، با توجه به عدم وجود درگیری‌های قبیله‌ای تا این مرحله از انقلاب و مشخص بودن خواسته‌های انقلابیون،

انقلاب یمن مطابق خواسته‌های مردم این کشور پیش خواهد رفت. به نظر می‌رسد پیش‌بینی دقیق حوادث آتی یمن درگرو توجه به مؤلفه‌های زیر هست: یمن از نظر ساختار اجتماعی، بر محور قبیله‌ای استوار است و قبائل نقش اساسی در ساختار سیاسی این کشور دارند. تعدد و تنوع قبائل، گرایش‌های فرهنگی و سیاسی و دینی آن‌ها و سوابق کشمکش بین آن‌ها به کشمکش بین نخبگان موجود نیز دامن می‌زند. شیرازی، ۱۳۹۱: ۷).

حکومت علی عبدالله صالح در زمره رژیم‌های اقتدارگرای متکی بر هژمونی حزب حاکم همراه با سطح بالایی از رقابت سیاسی و انتخاباتی، طبقه‌بندی می‌شد. در این نظام سیاسی اگرچه میزانی از رقابت انتخاباتی تحمل می‌شود، اما عملاً حزب حاکم با بهره‌گیری از مجموعه از ابزارها موقعیت مسلط را به دست می‌آورد. برای نمونه کنگره خلق عمومی وابسته به علی عبدالله صالح و به مثابه حزب حاکم یمن تحت کنترل او از مجموعه‌ای از ابزارها برای پیروزی در انتخابات به نحو احسن استفاده می‌کرد. گذشته از این رسانه‌های دولتی یمن به نفع این حزب فعالیت می‌کردند و تأثیر این پدیده، به‌ویژه بر رأی‌دهندگان بی‌سواد چشمگیر بود (احمدی، خسروی، ۱۳۹۵: ۴۲).

ویژگی جامعه قبیله‌ای یمن باعث شده تا مسئله بیعت شیوخ یا رهبران قبایل گوناگون با رئیس‌جمهور در سال‌های گذشته به یکی از ارکان قدرت وی تبدیل شود اما در شرایط حاضر احزاب مخالف که هرکدام به‌نوعی یک تشکل سیاسی قبیله‌ای را نمایندگی می‌کنند، بر سر سقوط عبدالله صالح به یک نقطه مشترک رسیده‌اند. با شدت گرفتن اعتراضات مردمی در یمن شورای هماهنگی احزاب مخالف با اعلان همبستگی و همسویی با تظاهرات مردمی از هواداران خود خواستند تا به جنبش مردمی بپیوندند.

قرار داشتن احزابی چون اصلاح با پشتوانه محکم در میان قبایل شمال کشور، حزب اشتراکی که دارای نفوذ نسبتاً بالایی در مناطق جنوبی است و حزب الحق که متعلق به برخی علمای زیدی یمن است در کنار احزاب وحدوی ناصری، تجمع و "بعث" در شورای هماهنگی احزاب مخالف به‌نوعی نمایانگر این موضوع است که نخبگان سیاسی عشیره‌ای یمن بیش از هرزمانی بر سر ایجاد تغییر در نظام سیاسی به هم نزدیک شده‌اند. رویدادی که بیش‌ازپیش در زمینه قطع حمایت رهبران قبایل از دولت موجب هراس رژیم حاکم شده، پیوستن بخش مهمی از قدرتمندترین عشیره یمن یعنی قبیله "حاشد" به جمع معارضان دولت مرکزی بوده است. مجموعه طوایف حاشد با رهبری خانواده "الاحمر" سال‌ها یکی از پایه‌های تسلط دولت

مرکزی محسوب می‌شد و حزب (شیرازی، ۱۳۹۱: ۱۲). به‌طور کلی، حکومت عبدالله صالح به دلیل بحران‌های سیاسی و اجتماعی مختلف، فاقد مشروعیت سیاسی برای تداوم حکمرانی بود و طبقات اجتماعی مختلفی از جمله جوانان، دانشجویان، قبایل مهم و احزاب سیاسی و همچنین حوثی‌ها و جنوبی‌ها در مقابل دولت او قرار گرفته و بارها تظاهرات فراگیر و عظیمی علیه آن به راه می‌انداختند و بر دامنه بحران می‌افزودند (مقصودی، ۱۳۹۰: ۶۴).

بحران اقتصادی

با وجود اینکه تقسیمات قومی در نواحی روستایی هر دو بخش جنوبی و شمالی مشابه هم هستند، اما ساکنان بخش جنوبی نسبت به بخش شمالی این کشور از مزیت‌های شهری بیشتر و تحصیلات بالاتری برخوردار هستند. بر اساس آخرین سرشماری سال ۲۰۱۱ با اتحاد دو بخش جنوبی و شمالی یمن در ماه مه سال ۱۹۹۰ مساحت این کشور به ۵۲۸۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن به ۲۴ میلیون نفر رسید.

اما به‌رغم این جمعیت نسبتاً زیاد، تولید ناخالص داخلی آن از ۴۰ میلیارد دلار تجاوز نکرد و این بدان معناست که میانگین درآمد سرانه این کشور از ۱۷۰۰ دلار بیشتر نشد. در چند سال اخیر، رشد اقتصادی یمن منفی بود و افزایش درآمدهای خارجی در پی افت صادرات، جای خود را به کاهش داد. توانایی توسعه صنایع برای افزایش تولیدات کشاورزی نیز تضعیف شد. علاوه بر این پس از حمله عراق به کویت، عوامل سیاسی منطقه موجب کاهش انتقال پول از سوی یمنی‌هایی که در خارج از کشورشان کار می‌کردند شد چون بسیاری از آن‌ها توسط کشورهای حوزه خلیج فارس اخراج شدند.

اتحاد یمن برای این کشور و به‌ویژه برای مردم جنوب آن تأثیر مثبتی نداشت. کشمکش‌ها بر سر حقوق مدنی ادامه یافت و تعداد معترضان منطقه بیشتر شد. این موقعیت، امکان توسعه اقتصادی را از بین برد. جنگ بین دو بخش شمالی و جنوبی در سال ۱۹۹۴ منابع مالی بسیاری را نابود کرد و هزینه‌های نظامی و تسلیحاتی را افزایش داد. علاوه بر این، جنگ و تدابیر دفاعی آن بر وخامت اوضاع اقتصادی افزود. در سال ۱۹۹۷ صندوق بین‌المللی پول، با دو طرح جداگانه سعی بر حمایت از اقتصاد بیمار این کشور کرد و اصلاحات اقتصادی را در آن به اجرا گذارد اما این تلاش‌ها با شکست مواجه شد. تلاش برای افزایش درآمد دولت از طریق جمع‌آوری مالیات بر فروش نیز حاصلی نداشت و با مقاومت روبه‌رو شد. علاوه بر این چند عامل موجب وقفه

دروند اصلاحات و توسعه شد. یکی از مشکلات عمده به اختلافات سیاسی داخلی و پراکندگی قومی و منطقه‌ای مربوط بود. پس از آنکه علی عبدالله، رئیس‌جمهوری پیشین یمن، از صدام حسین، رئیس‌جمهوری پیشین عراق و حمله او به کویت حمایت کرد، روابط یمن با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که منبع قابل‌اعتمادی برای کمک‌های اقتصادی بودند، خراب شد.

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، از مهم‌ترین منابع حمایت از توسعه یمن بودند. آن‌ها پروژه‌های آموزشی و بهداشتی را در یمن کلید زده بودند و بودجه پروژه‌های جاده‌سازی، نیروگاه و سایر پروژه‌ها را از دهه ۱۹۶۰ تأمین می‌کردند. کشاورزی، بخش مهمی در اقتصاد یمن، است چون قهوه صادراتی یمن بانام "موکا" که نام منطقه زیر کشت این قهوه را بر آن نهاده‌اند، به بسیاری از کشورهای جهان صادر می‌شود. به همین دلیل نام موکا در زبان‌های غربی برای نامیدن این نوع خاص از قهوه مورد استفاده قرار گرفت؛ اما طی دهه‌های گذشته کشت قهوه در یمن کاهش یافت و کشاورزان یمنی فقط به تولید گیاه مخدر "قات" برای نیاز داخل کشور اکتفا کردند. در سال ۲۰۱۲، مساحت منطقه زیر کشت قهوه در حدود ۳۴۵۰۰ هکتار بود درحالی‌که کشت گیاه "قات" در حدود ۱۶۲۵۰۰ هکتار از زمین‌ها را به خود اختصاص داده بود. در این سال محصول قهوه یمن به ۱۹۸۰۰ تن رسید، درحالی‌که محصول مخدر "قات" به ۱۹۰۸۰۰ تن بالغ شد. کارشناسان معتقدند که برای نجات صنعت کشاورزی یمن لازم است تا توانایی تولید و صادرات محصولات غذایی این کشور تقویت شود. این کشور همچنین پتانسیل خوبی در بخش نفت و گاز دارد. تولید نفت یمن در سال ۲۰۱۴ به ۱۳۳۰۰۰ بشکه در روز رسید. تولید گاز یمن نیز در این سال بالغ بر ۲۷۰ میلیارد فوت مکعب بود؛ اما اکنون که یمن درگیر جنگ شده است و حتی پیش از آن، تولید در این بخش‌ها با مشکلات امنیتی روبه‌رو شده است. این بحران، بهبود صادرات را که می‌تواند درآمد خوبی برای کشور به بار آورد، با مشکلات جدی مواجه کرده است. تا پیش از حملات عربستان به یمن، شرکت‌هایی از حوزه خلیج فارس و جهان در تلاش بودند تا در این بخش حیاتی سرمایه‌گذاری کنند اما عوامل سیاسی و فقدان اعتماد به قدرت حاکم موجب رنگ باختن اشتیاق آن‌ها شد. اکنون یمنی‌ها برای آنکه بتوانند از منابع طبیعی خود بهره‌مند شوند، مجبورند امنیت سیاسی را به کشورشان بازگردانند تا بدین‌وسیله اقتصاد را احیا کنند و میلیون‌ها نفر را از فقر و نداری نجات دهند. اگر ثبات سیاسی بر این کشور حاکم شود، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و سایر

کشورهای دوست، کمک‌های مالی مناسبی را برای توسعه و اصلاح اقتصاد این کشور تأمین خواهند کرد. (روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۹۴: ۸)

به‌طور کلی، کشور یمن ساختار اقتصادی بسیار سنتی دارد که بیشتر متکی بر کشاورزی و تا حدودی صادرات نفت و گاز است. وضعیت منطقه‌ی صعهه از لحاظ اقتصادی به مراتب از وضعیت جنوب کشور سنتی‌تر و به کشاورزی سنتی وابسته‌تر است، به گونه‌ای که به جرئت می‌توان گفت که صنعت در این منطقه جایی ندارد. مهم‌ترین محصولات کشاورزی این منطقه را انگور، مرکبات، سیب، قات، یونجه و ذرت خوشه‌ای در برمی‌گیرد. همراه با محصولات کشاورزی، تجارت اسلحه یکی از منابع اصلی اقتصاد محلی صعهه است (جوکار، ۱۳۹۱: ۸)

به لحاظ اقتصادی یمن یکی از ضعیف‌ترین کشورهای منطقه خاورمیانه بوده و در بیشتر دوران سیاسی معاصر خود به کمک‌های خارجی و دولت‌های رانتی عرب وابسته بوده است. تولید ناخالص داخلی یمن در سال ۲۰۱۳ بیش از ۶۱ میلیارد دلار و درآمد سرانه آن حدود ۲۵۰۰ دلار بوده است. یمن فقیرترین کشور منطقه خاورمیانه است و در سال ۲۰۱۳ نرخ بیکاری در این کشور ۳۵٪ بوده است. خدمات مهم‌ترین بخش اقتصاد کشور بود که ۶۱ درصد تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص می‌داد و صنعت با ۳۱ و کشاورزی با ۷٫۷ درصد پس‌از آن قرار می‌گرفت. کشاورزی در گذشته اهمیت بیشتری داشت و ۱۸ تا ۲۷ درصد تولید کشور را شامل می‌شد... حدود ۴۰ درصد کل آب حوزه آبخیز صنعا به کشت این گیاه اختصاص پیدا می‌کند که موجب خشک شدن کشتزارها و بالا رفتن قیمت مواد غذایی شده است (تاش، ۱۳۹۴: ۲). از ازنظر اجتماعی، یمن دچار مشکلات سیاسی و اجتماعی گوناگون ناشی از فقر اقتصادی بوده و حداقل ۵۸ درصد کودکان این کشور از سوءتغذیه رنج می‌برند. نرخ رشد جمعیت سالانه کشور حدود ۳/۲ درصد است، حال آنکه منابع طبیعی انسانی و دولتی این کشور محدود بوده و تاب تحمل چنین رشد جمعیتی را ندارد. در این میان پدیده‌ای که زیرساخت‌های ضعیف و خدمات اجتماعی محدود این کشور را بیش‌ازپیش در فشار و تنگنا قرار می‌دهد، موج مهاجرت بسیاری از مردم شاخ افریقا بود که به دنبال دسترسی به بازار کار کشورهای ثروتمند سمت شمال وارد یمن می‌شدند. (احمدی، ۱۳۹۵)

در این شرایط نا به سامان، فساد اقتصادی گسترده‌ای میان نخبگان و طبقه حاکم این کشور وجود داشته است. برای نمونه در سال‌های پایانی حکومت علی عبدالله صالح، علاوه بر پیوندهای حامی - پیرو که دولت برقرار کرده و از طریق آن موفق به جلب آرای عمومی در

انتخابات می‌شد، شبکه‌های گسترده‌ای که بر فساد و پارتی‌بازی استوار است نیز به چشم می‌خورد. به گفته یکی از اعضای پارلمان، فساد سیاسی وسیع بوده و کنگره خلق عمومی تلاش چندانی برای مبارزه با اختلاس و ثروت‌های نامشروع نمی‌کرد. به گزارش مطبوعات وقت حکومت یمن را فساد عظیمی در تمام سطوح بوروکراسی، در برگرفته و عبدالله صالح نیز بر پایه شبکه پیچیده از روابط حامی پیرو شدیداً شخصی، حکومت می‌کرد. (احمدی و خسروی، ۱۳۹۵)

بحران توزیع

سؤال اینجاست که دولت یمن چقدر امکانات یک زندگی معمولی را در مناطقی که شیعیان به‌خصوص زیدی‌ها زندگی می‌کنند، توزیع کرده است؟ مناطق شیعه‌نشین بشدت فقیر و در تنگنا قرار دارند که با فشارهای چند سال اخیر به علت ناکارآمدی و افت قیمت نفت این فشارها دوچندان شده است. در مجموع می‌توان مدعی شد که از لحاظ داخلی یمن در وضعیت انتقالی است. از طرفی سرنوشت یمن در ارتباط تنگاتنگ با شبه‌جزیره است؛ بدان خاطر که بافت جمعیتی و ساختار اجتماعی شبه‌جزیره همانند جامعه یمن هست و اگر حکومت‌های منطقه چاره‌اندیشی نکنند، دیر یا زود چنین درگیری‌ها و منازعاتی در مناطق دیگر شبه‌جزیره پدیدار خواهد شد. به این موارد اهمیت شبه‌جزیره در نظام بین‌الملل اضافه کنید که نشان از اهمیت دوچندان اتفاقات اخیر دارد (شیرازی و طبایی زواره، ۱۳۹۱: ۱۵۲)

در واقع وضعیت اقتصادی و اجتماعی مردم یمن، از عوامل مهم و اثرگذار بر شورش‌ها، گسترش ناامنی، قدرت‌گیری و گسترش نفوذ بازیگران فرو ملی و فراملی در این کشور هست. برای نمونه عبدالملک الحوثی، رهبر کنونی حوثی‌ها و جنبش انصار الله در مصاحبه با روزنامه لبنانی النهار بیان داشت اختلاف حوثی‌ها با دولت، اختلافی مذهبی نبوده و جنگ بین آن‌ها جنگی فرقه‌ای و مذهبی نیست بلکه حوثی‌ها از وضع بد اقتصادی و بی‌توجهی دولت به وضعیت معیشتی نامناسب مردم، ظلم و اجحاف دولت به مناطق شمالی و عدم پایبندی به تعهدات خود در این زمینه ناراضی هستند (واعظی و دیگران، معاونت پژوهش سیاست خارجی، ۱۳۸۸: ۲).

نرخ ۳۵ درصدی بیکاری در یمن، کمبود آب آشامیدنی و طبق گزارش سازمان ملل وجود حدود ۷ میلیون انسان گرسنه که از کمبود مواد غذایی رنج می‌برند بخشی از مشکلات اقتصادی مردم یمن است (صادقی و احمدیان ۱۳۸۹: ۲۶۱). بر اساس گزارش بانک جهانی، یمن به‌ویژه در سال‌های پس از ناآرامی‌های ۲۰۱۱ بالاترین نرخ بیکاری را در میان کشورهای عربی

داشته و این نرخ به ۶۰٪ می‌رسید بنا بر گزارش مقامات وزارت تجارت و صنعت یمن، نرخ فقر در این کشور در سال ۲۰۱۱ به میزان بالای ۷۵٪ می‌رسد (احمدی، خسروی، ۱۳۹۵: ۴۵). از طرفی باوجود آمدن جنبش ضد دولتی و مبارزات سیاسی خارج از چارچوب‌های قبیله‌ای به‌نوعی تحول جدیدی در فرایندهای اجتماعی یمن به‌حساب می‌آید. در این راستا آشکار شدن نارضایتی عمومی در طبقات فرودست و نیز متوسط اجتماعی نسبت به وضعیت سیاسی و اجتماعی کشور، محرک ابراز مخالفت برخی از سران طوایف و قبایل بوده است. فقر شدید مردمان یمن موجب شده تا فشار مضاعف اقتصادی و معیشتی، ناکارآمدی دولت را بیش‌ازپیش پدیدار سازد، علاوه بر اینکه وجود خفقان و استبداد در جامعه یمن پیش‌ازاین زمینه اعتراضات عمومی را فراهم ساخته بود. (شیرازی، ۱۳۹۱: ۱۴)

بحران نظامی

مهم‌ترین اعتراض حسین الحوثی در سال ۲۰۰۳ و پس از نفوذ آمریکا در یمن به بهانه فعال شدن نیروهای القاعده در این منطقه مطرح شد مهم‌ترین اعتراض او این بود که چرا نیروهای نظامی آمریکا در یمن مستقر هستند حوثی‌ها معتقدند خود یمنی‌ها قادر خواهند بود که با تروریسم مداخله کند و نیاز به این نیست نظامیان کشور دیگر در یمن حضورداشته باشند (مسعود نیا و توسلی، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

می‌توان گفت کمبود امکانات آموزشی و بی‌سوادی نیمی از مردم یمن، زمینه‌های حضور گروه‌های تندرو وهابی و القاعده را در یمن فراهم کرده است. حضور یمنی‌ها در جنگ افغانستان با شوروی و همچنین در قالب گروه‌های شبه‌نظامی در عراق که با حمایت مالی عربستان به عملیات تروریستی در عراق دست می‌زدند، شاهدهی بر این مدعاست. یکی از شاخه‌های القاعده موسوم به القاعده در شبه‌جزیره عرب در سال ۲۰۰۸ در این کشور تشکیل شد. علی‌الاحمد، مدیر موسسه امور خلیج‌فارس در واشنگتن معتقد است که یمن هم‌اکنون تبدیل به سومین پناهگاه امن بزرگ برای القاعده شده است و این گروه در یمن در مقایسه با بخش‌های دیگر القاعده در عراق و جنوب آسیا از ثبات بیشتری برخوردار است. درگیری در شهر زنگبار یمن بین نیروهای القاعده و نیروهای امنیتی، حکایت از تأثیرگذاری القاعده در تحولات آتی یمن دارد. (سلیمانی، ۱۳۹۴: ۳) از طرفی حمله نظامی عربستان به یمن که دراین خصوص می‌توان گفت نخستین و مهم‌ترین هدف استراتژیک عربستان علیه یمن ضعیف کردن این کشور و تسلط بر آن

است. عربستان از دیرباز در پی آن بوده است که یمن را تبدیل به حیات خلوت خود کند. از این رو تشکیل هیچ حکومت و دولت مستقلی را در یمن نمی‌پذیرد. (<http://iran-newspaper.com/News>).

بحران ناشی از ساختار ناموزون اجتماعی و شکاف قبیله گرایی

جامعه یمن جامعه‌ای است به شدت قبیله گرا و یا شیخ سالار است. در این جامعه شیخ قبیله حرف اول را می‌زند؛ و این در طول تاریخ نمودهای فراوانی داشته است. این جایگاه قبایل در ساختار حکومت نقش به سزایی داشته و باعث تضعیف دوست می‌شود و این روند کماکان تا به امروز ادامه دارد. در یمن علاوه بر قبایل کوچک و اقماری دو قبیله بزرگ ساکن‌اند. قبیله حاشد در شمال و قبیله بکیل در جنوب و تقریباً همه قبایل مسلح‌اند در میان جمعیت ۲۵ میلیونی یمن حدود ۵۰ میلیون سلاح گرم وجود دارد؛ یعنی هر فرد به‌طور متوسط دوقبضه سلاح گرم دارد (جانباز، ۱۳۹۰: ۲۰-۲۵).

جامعه یمنی ترکیب پیچیده‌ای از تقسیمات کشوری و شکاف قبیله‌ای، سیاسی فرقه‌ای و مذهبی است که حیات سیاسی و پرآشوب کشور و محیط افراط‌گرایی را شکل داده است. قبل از اتحاد دو یمن در مه ۱۹۹۰، یمن شمالی و جنوبی تحت رهبری رژیم‌های کاملاً متفاوت اداره می‌شدند. جمهوری عربی یمن که پس از سرنگونی سلسله زیدی حمید الدین در ۱۹۶۲ تأسیس شد، در دوران رژیم‌های غیرنظامی و نظامی پی‌درپی، رنگ و جلای ناسیونالیستی به خود گرفت. ساختار اجتماعی و بیشتر قبیله‌ای یمن در درون خود نابرابری‌های اجتماعی و رانده شدن برخی گروه‌ها را به دنبال داشت. توزیع نابرابر منابع دولتی، فساد شدید سیاسی و اقتصادی حکومت یمن را به حکومت دزدان مشهور کرده بود. وجود قبایل متفاوت و شکاف فرقه‌ای و مذهبی متعدد، عملاً یمن را به جامعه‌ای چندپاره و ازهم‌گسیخته تبدیل کرده است. بر این اساس بسیاری از محققان، ضعف هویت ملی و انسجام اجتماعی و عدم شکل‌گیری دولت ملت را از مهم‌ترین چالش‌های این کشور تلقی می‌کنند. (اشرفی، ۱۳۹۲: ۲۵۵).

گرچه همان‌گونه که برخی از پژوهشگران تأکید کرده‌اند قبایل یمن نقش مهمی در ثبات سیاسی کشور داشته و گاه ابزار مؤثرتری در پایان دادن به کشمکش‌های داخلی بوده‌اند اما باید این نکته را نیز موردتوجه قرارداد که این امر به‌نوبه خود مانع شکل‌گیری شیوه‌های مدنی حل کشمکش شده است. این نکته به‌ویژه با توجه به وابستگی قبایل به یکی از طرفین درگیر در

کشمکش‌ها و نقش آن‌ها در تشدید این وضعیت مهم است و اینکه در برخی موارد قبایل خود به وجود آورنده دولت‌ها بوده و گاه نیز دولت‌ها قبایل را به وجود می‌آورده‌اند (مصلی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۱۲).

بحران گسست ایدئولوژی دین

اسلام، دین غالب مردم منطقه خاورمیانه است و در ابعاد و سطوح گوناگون حیات آن‌ها جاری و ساری است حکومت‌های سلطنتی منطقه و گفتمان سوسیالیسم در قالب‌های ناصریسم و بعث یسم، با رقیبی جدی و ریشه‌دار روبرو شده و به چالش کشیده شدند. اسلام منبع هویتی بومی و مردمی است که با افکار و عقاید مردم این منطقه پیوند عمیق، تاریخی و همه‌جانبه دارد تا قبل از اتحاد دو یمن در مه ۱۹۹۰، یمن شمالی و جنوبی تحت رهبری رژیم‌های کاملاً متفاوت ایدئولوژیک اداره می‌شدند (یزدان فام، ۱۳۹۰: ۵۲).

اکثریت جمعیت کشور یمن را اهل تسنن شافعی تشکیل می‌دهند. در درجه بعد، نوبت به شیعیان زیدی می‌رسد که حدود ۲۵ درصد از جمعیت کل یمن را تشکیل می‌دهند. شیعیان اسماعیلی و درنهایت، شیعیان دوازده‌امامی نیز در رتبه‌های بعدی قرار دارند؛ بنابراین، شیعیان دوازده‌امامی در این کشور، از اقلیت‌های آن کشور به شمارم بروند. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، تعداد اندکی از شیعیان دوازده‌امامی در یمن یافت می‌شدند و بسیار پراکنده بودند، لیکن پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جهشی در این زمینه ایجاد شد و اینان برای خود تشکیلاتی را فراهم کردند (العماد، ۱۳۹۰: ۵-۱). اکثر شیعیان دوازده‌امامی در یمن، ره‌یافتگانی هستند که قبلاً مذهب دیگری داشته‌اند. تعداد این ره‌یافتگان روزبه‌روز در حال گسترش است، به‌طوری‌که در بسیاری از خانواده‌های آنجا حداقل یک ره‌یافته وجود دارد. به برکت پیروزی انقلاب اسلامی، وضعیت شیعیان در یمن دگرگون شد؛ به‌عنوان نمونه تا قبل از این واقعه تاریخی، حتی هیچ حسینیه‌ای برای شیعیان در یمن وجود نداشت؛ اما پس‌ازاین واقعه، چندین حسینیه در مناطق مختلف یمن ساخته شد و شیعیان، مساجد و اماکن مخصوص خود را گسترش دادند. علیرغم گسترش روزافزون شیعیان دوازده‌امامی در یمن، آمار دقیقی از آنان وجود ندارد؛ چراکه این پدیده در یمن، پدیده جدیدی است و به دست آوردن آمار دقیق آن‌ها مشکل است؛ اما بر اساس آمارگیری غیررسمی که از سوی برخی از شیعیان صورت گرفته است، شیعیان دوازده‌امامی هم‌اینک، بیش از نیم درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. (العماد، ۱۳۹۰: ۵-۱).

البته این کمی جمعیت چندان حائز اهمیت نیست، چراکه کسانی که به سمت مذهب اهل بیت گرایش پیدا کرده‌اند، از نظر کیفی، معمولاً از نخبگان این کشور هستند. اساتید دانشگاه، پزشکان و شخصیت‌های مؤثر بحرین، از جمله ره‌یافتگان هستند و این کیفیت بالا، جبران کمیت را کرده است. اینان می‌توانند تأثیر فراوان در جهت ترویج تشیع داشته باشند. به‌عنوان نمونه، به دست یکی از این نخبگان، ۲۰۰۰ نفر شیعه شدند؛ بنابراین، با اینکه آمار دقیقی از جمعیت شیعیان دوازده‌امامی در این کشور وجود ندارد، اما امید زیادی وجود دارد که با معرفی مکتب تشیع، افراد بیشتری به سمت آن گرایش پیدا کنند. هم‌اینک میان شیعیان دوازده‌امامی و شیعیان زیدی هماهنگی و وحدت خاصی به وجود آمده است، زیرا دو خطر مشترک این دو گروه را تهدید می‌کند؛ اولین خطر از سوی وهابیت است که آنان را تهدید می‌کند و خطر مشترک دیگر، خطری است که از سوی استکبار جهانی، به رهبری آمریکا، متوجه آنان شده است. این تهدید منجر به نزدیکی این دو گروه شده است، به‌طوری‌که شیعیان دوازده‌امامی و شیعیان زیدی در مساجد و مجالس یکدیگر حضور می‌یابند. این هماهنگی تا آنجا پیش رفته که به‌عنوان نمونه، یک روزنامه متعلق به شیعیان دوازده‌امامی از زیدی‌ها پشتیبانی می‌کند و یک روزنامه متعلق به شیعیان زیدی، به شبهاتی پاسخ می‌دهد که در مورد شیعیان دوازده در یمن فعالیت می‌کند که شیعیان زیدی و سازمان وحدت شیعیان جزیره امامی مطرح می‌شود. هم‌اینک تشکلی به نام دوازده‌امامی را پوشش می‌دهد. (العماد، ۱۳۹۰: ۵-۱).

یکی از تهدیدهای جدی متوجه شیعیان یمن این است که دولت این کشور، دولتی وابسته به آمریکا است و سعی می‌کند تا بین دسته‌های مختلف شیعیان و نیز بین شیعیان و اهل سنت شافعی تفرقه ایجاد کند (العماد، ۱۳۹۰: ۵-۱).

بحران درهم‌تنیده و متکثر احزاب یمن

تا قبل از اتحاد دو یمن در مه ۱۹۹۰، یمن شمالی و جنوبی تحت رهبری رژیم‌های کاملاً متفاوت ایدئولوژیک اداره می‌شدند. جمهوری عربی یمن که پس از سرنگونی سلسله زیدی حمید الدین در ۱۹۶۲ تأسیس شد، تحت رژیم‌های غیرنظامی و نظامی پی‌درپی، رنگ و جلای ناسیونالیستی به خود گرفت ۱. به خاطر نقش سنتی اسلام، قانون اساسی در سال ۱۹۷۰ شریعت را منبع تمام قانون‌گذاری‌ها اعلام کرد و در فرآیند قضایی نقش ویژه‌ای برای علما در نظر گرفت. در اواسط ۱۹۷۸ سرهنگ علی عبدالله صالح ریاست جمهوری را بر عهده گرفت و تا

زمان ادغام دو یمن تحت رهبری او، به حکم رانی در یمن تحت حمایت ارتش پرداخت. برخلاف شمال، در منطقه جنوبی و در جمهوری دموکراتیک خلق یمن، میان اسلام و دولت همزیستی دشواری وجود داشت. اندکی پس از استقلال یمن جنوبی در ۱۹۶۷ رژیم مارکسیست کنترل مساجد را به دست گرفت، اوقاف را ملی کرد و یک قانون غیرمذهبی را جانشین شریعت ساخت. ۲. در دهه ۱۹۷۰ حملات فیزیکی علیه روحانیون متوقف شد و رژیم برای توجیه ایدئولوژی خود و مبارزه‌اش علیه استثمار و امپریالیسم، اسلام را با خود منطبق ساخت. باین وجود، تبلیغ اسلام رسمی نتوانست جمعیت را به دنبال رژیم بسیج کند. رژیم تا زمان اتحاد با بخش شمالی با کشمکش‌های خونین فزاینده داخلی که از آغاز دهه ۱۹۸۰ شروع شده بود، مواجه شد (جمالی اشرف، ۱۳۹۲: ۲۵۸).

هم‌زمان با اعلام جمهوری یمن در ۲۲/۵/۱۹۹۰ فعالیت احزاب مختلف آزاد شد. ماده سیزدهم این قانون با تصویب قانون کامل احزاب صورت ویژه‌تر تشکیل کمیته‌ی احزاب و سازمان‌های سیاسی تأکید می‌نمود که وظیفه بررسی و تأیید تقاضاهای مربوط به تأسیس احزاب را بر عهده داشت؛ اما واقعیت آن است که سابقه‌ی فعالیت حزبی در یمن به سال‌های پیش‌تر از تصویب این قانون بازمی‌گردد. به صورت کلی می‌توان فعالیت احزاب در یمن را به سه دوره تقسیم کرد.

دوره‌ی اول: فاصله دهه چهل تا پایان دهه پنجاه میلادی قرن بیستم. در این دوره، اولین احزاب یمنی در مناطق شمال و جنوب یمن و نیز در میان یمنی‌های مقیم قاهره شکل می‌گیرد. در بخش شمالی یمن جمعیه الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر، حزب الأحرار و الإتحاد الیمنی اولین احزاب هستند. در جنوب نیز شاهد شکل‌گیری الإتحاد الشعبی، رابطه ابناء الجنوب و حزب البعث العربی الإشتراکی و حرکه القومیین العرب هستیم.

دوره‌ی دوم: از دهه‌ی شصت تا پایان دهه‌ی هشتاد، در این دوره فعالیت آزاد نه احزاب متوقف و به فعالیت زیرزمینی تبدیل می‌شود. در این دوره فعالیت حزبی رسمی محدود به احزاب هیئت حاکم هست.

دوره‌ی سوم: از قرن بیستم تا به امروز؛ در این دوره قانون احزاب تصویب و انتخابات محلی، پارلمانی و ریاست جمهوری برگزار شد همچنین فعالیت احزاب نیز گسترش یافت. از منظر دیگر می‌توان احزاب یمن را از ابتدای وحدت میان دو یمن به دودسته کلی تقسیم کرد: احزاب سیاسی که سابقه آن‌ها به پیش از دوران وحدت میان دو یمن بازمی‌گردد مانند احزاب چپ

الحزب الإشتراکی الیمنی احزاب قومی سازمان‌های ناصری؛ حزب بعث؛ احزاب اسلامی: التجمع الیمنی للإصلاح؛ احزاب اداری و حکومتی. در رأس این‌گونه احزاب المؤتمر الشعبی العام قرار می‌گیرد که حزب ریاست جمهوری یمن علی عبدالله صالح است. احزاب دیگری نیز هستند که از نظر مالی و تشکیلاتی احزاب وابسته به المؤتمر می‌باشند. (اشرفی، ۱۳۹۲: ۲۵۶).

بنابراین در یمن چهار جریان عمده مشغول فعالیت و نقش‌آفرینی سیاسی در تحولات یمن هستند؛

۱- جریان کنگره که منسوب به رئیس‌جمهور سابق علی عبدالله صالح است؛ ۲- حزب اصلاح با گرایش‌های وهابی که مورد حمایت عربستان سعودی نیز است؛ ۳- جریان جنوب که اکثریت یمن را در بر دارد. این جریان در درون خود سه رویکرد استقلال طلب، طرفداران فدرالیسم، و جریان حداقلی را شاهد است؛ ۴- جریان زیدیه و حوثی‌ها که در نقاط مختلف، به‌ویژه منطقه صعدة حضور دارند و گفته می‌شود حدود چهل درصد جمعیت یمن را تشکیل می‌دهند.

در جامعه قبیله‌ای یمن، نقض صلح با پیامدهای مهمی همراه است: وقتی یک نفر از اعضای یک قبیله کشته می‌شود قبیله قربانی حق دارد یک مرد از اعضای قبیله قاتل را بکشد. در نواحی قبیله‌ای خصوصاً در نواحی مارب، الجوف و شبوه، قتل‌های انتقامی منجر به یک چرخه از خشونت‌های درون قبیله‌ای شده و تمام نسل‌ها را تهدید و چشم‌انداز سیاسی و اقتصادی یمن را تحت شعاع خود قرار داده است. تجارت محلی را مختل کرده و کودکان نمی‌توانند به تحصیل ادامه دهند و رفت‌وآمدهای عادی یا مسافرت برای تهیه مایحتاج زندگی نیز بسیار خطرناک شده است القاعده نیز به‌عنوان یک بازیگر خارجی با دستورالعمل سیاسی خود یک تهدید جدی برای این سازوکارهای محلی قبیله‌ای برای حفظ سطح و میزانی از نظم محسوب می‌شود. به لحاظ ایدئولوژیکی، القاعده از دشواری‌های زیادی در جامعه یمن روبه‌رو است. در سال ۲۰۰۹، رهبر القاعده یمن، حمایت خود را از مردم یمن جنوبی در نبردشان برای جدایی از یمن را اعلام کرد. این درخواست القاعده در چارچوب جهاد صورت گرفت و تأیید کرد که قوانین و احکام اسلامی مدنظر القاعده تنها راه برای جنوب جهت غلبه بر بی‌عدالتی‌های تحمیلی رژیم صالح است. دیگر عضو القاعده یعنی جالب عبدالله الزیدی این نکته را اضافه کرد و گفت که اتخاذ شریعت موردنظر القاعده برای کمک جهادی القاعده در جنوب ضروری است. وی اعلام کرد اگر آن‌ها همچنان به انتخاب ایده‌های سوسیالیستی و کمونیستی ادامه دهند ما به آن‌ها ملحق نخواهیم شد (News Yemen, 2009). جنبش مردمی شیعیان حوثی نیز از جمله جریانات

مهمی است که خواهان رفع استبداد داخلی و تحقق مطالبات مردم یمن و پایان دخالت عربستان و امریکا در کشور یمن هستند. همه این‌ها باعث شد تا شخصیت‌هایی چون علامه بدرالدین الحوثی و فرزندانش که جنبش انصارالله را تأسیس کردند، به فکر بازاندیشی در باب مذهب زیدیه و رسالت آن در قبال کشور یمن برآیند. به نظر می‌رسد در پروسه بازاندیشی و احیای هویت زیدیه یمن، چند غایت ترسیم شده است: (۱) ارائه قرائتی فراگیر از مذهب زیدیه که بیشترین قرابت و همپوشانی را با شیعه امامیه دارد؛ (۲) ترسیم مرزهای غیریت با مذهب وهابی نه جامعه شافعی مذهب یمن؛ یعنی حوثی‌ها با احیای هویت زیدی دغدغه‌های «ملی‌گرایانه» دارند و (۳) توجه خاص روی ارزش‌های سیاسی، اجتماعی اسلام چون امر به معروف، نهی از منکر و جهاد که در گذر زمان کم‌رنگ شده بودند (میراحمدی و احمدوند، ۱۳۹۴: ۵-۹).

جدول گروه‌های اسلام‌گرا در یمن و جهت‌گیری آن‌ها

مقوله‌ها	رهبران یا سازمان‌های اصلی	مشارکت حزبی	وفاداری به- نظام	رویارویی با دولت	مخالفت با دیگر گروه‌ها
اخوان المسلمین	جماعت یمنی اصلاح (حزب اصلاح)	بله	خیر	خیر	بله
زیدی‌ها	حزب الحق، حوثی‌ها	بله	خیر	بله	بله
گروه‌های جهادی	وابستگان به القاعده	خیر	خیر	بله	بله
سلفی‌ها	مقبل بن هادی الوادعی	خیر	بله	خیر	بله
صوفی‌ها	دارالمصطفی	خیر	بله	خیر	خیر

(کاردان، ۱۳۹۰: ۱۷۱)

در شرایط کنونی نیروهای انصارالله به همراه ارتش یمن مهمترین نقش را در تحولات میدانی یمن ایفا می‌کنند. این نیروها با تدارک حملات سازماندهی شده موفق شده‌اند در روزهای اخیر صدها نفر از نیروهای «عبدربه منصور هادی» و نیروهای ائتلاف سعودی از جمله

تعداد زیادی از نیروهای سودانی حاضر در ائتلاف را به هلاکت برسانند و همچنین خسارات زیادی به تجهیزات نظامی آنها وارد کنند. انصارالله همچنین با حمله به مرزهای جنوبی عربستان، حمله به ناوها در دریای سرخ و همچنین شلیک دو موشک به جده و ریاض توانسته تا حدودی در جنگ ایجاد موازنه نماید و برای سعودی‌ها چالش ایجاد کند. رهبران حزب کنگره مردمی یمن نیز بویژه پس از امضای توافق با جنبش انصارالله تا حد زیادی حامی اقدامات این جنبش هستند و همواره از عملکرد ائتلاف سعودی و خصوصاً تلاش آنها برای جلب سازمانهای تروریستی به عرصه نبرد یمن، انتقاد می‌کنند. با این وجود اوضاع میدانی یمن در برخی استانهای جنوبی چندان مساعد نیست. این استانها در اشغال شبه نظامیان طرفدار منصورهادی و نیز داعش و القاعده قرار دارند و عربستان موفق شده است با پترودلارهای خود برخی جوانان فقیر و بیکار این استانها را به سوی خود جلب کرده و آنها را در مقابل ارتش و کمیته‌های مردمی قرار دهد. بنابراین آرایش نیروهای داخلی یمن ترکیبی از اتحاد و تفرقه است که البته بواسطه حضور نیروهای القاعده و داعش وضعیت خطرناک‌تری نیز پیدا کرده است.

محرومیت سیاسی و اقتصادی شیعیان زیدی

بسیاری از پژوهشگران بر این اعتقادند که جریان فکری و گروه‌های قبیله‌ای حوثی از نظر فکری متأثر از انقلاب اسلامی ایران می‌باشند. به گونه‌ای که چهره مهم این جریان در سخنرانی‌های خود مدام بر برائت از مشرکین، روز قدس، لزوم مبارزه با استکبار و مبارزه با رژیم صهیونیستی سخن می‌گفت. یک شعار چهاربندی که توسط جوانان در حین سخنرانی‌های حسین الحوثی تکرار می‌شد، عبارت بود از الموت لآمریکا، الموت لاسرائیل، اللعنة علی الیهود، النصر الاسلام (Cordesman, 2015: 4-5).

یکی از عوامل مهم بحران‌های سیاسی-اجتماعی و سپس نظامی سال‌های اخیر، محرومیت سیاسی شیعیان زیدی در یمن در تاریخ جمهوریت این کشور بوده است. شیعیان زیدی که در طول تاریخ این کشور نقش مهمی در اداره امور یمن داشته و قرن‌ها کنترل سیاسی آن را تا سال ۱۹۶۲ در دست داشتند، در سال‌های پس از آن در اثر هژمونی اندیشه ناسیونالیسم عربی از یکسو و حمایت‌های مالی و سیاسی عربستان سعودی از دولت‌های حاکم بر یمن از سوی دیگر، از حقوق سیاسی-اجتماعی و اقتصادی خود محروم بوده‌اند. بیش از ۴۵ درصد از جمعیت حدود

۲۵ میلیونی یمن، شیعیان زیدی می‌باشند که نزدیک‌ترین فرقه شیعه‌مذهب به اندیشه‌های اهل سنت است.

مابقی جمعیت آن از سنی‌های شافعی تشکیل شده است که نزدیک‌ترین فرقه سنی به اندیشه‌های شیعیان هست. این امر از دیرباز نوعی وفاق دینی بین دو فرقه اصلی مذاهب یمن به وجود آورده است؛ تا آنجا که تا پیش از درگیری‌های سال‌های اخیر میان حوثی‌ها و حکومت الهادی و در نتیجه آن گسترش شکاف‌های فرقه‌ای در این کشور، بسیاری از زیدی‌ها و شافعی‌های یمنی، در مساجد یکدیگر و پشت سه ائمه یکدیگر نماز می‌گذارند.

ریشه‌ی اصلی اختلاف‌های زیدی‌ها و به‌ویژه جنبش "الحوثی" با حکومت مرکزی به انقلاب ۱۹۶۲ م. برمی‌گردد که رژیم امامت منحل و رژیم جمهوری تشکیل شد. امام بدر، جانشین امام احمد، آخرین امام رژیم امامت و طرفداران وی بارها در پی احیای رژیم امامت برآمده‌اند اما تاکنون موفق به این کار نشده‌اند ولی همواره باسیاست دولت جمهوری به مخالفت برخاسته‌اند. جمهوری عربی یمن تمام انرژی و تمرکز خود را بر روی پایتخت این کشور گذاشت و باقی مناطق مورد غفلت واقع شد صدها نیز یکی از این مناطق مورد غفلت واقع شده بود. به‌خصوص در زمینه‌های رفاه اجتماعی، تحصیلات و حفظ امنیت. این محرومیت نسبی به‌خصوص بعد از دهه‌ی ۱۹۸۰ م؛ که شمار جوانان زیدی رو به افزایش گذاشت، شدت گرفت و نارضایتی‌ها به مرحله‌ی طغیان رسید (خسروی، ۱۳۹۵: ۲۳).

در سال ۱۹۹۲ م، یک گروه سیاسی که "شباب المؤمنین" نامیده می‌شد، در صعدة، مرکز فعالیت زیدی‌ها، تشکیل شد که هدف آن تربیت جوانان زیدی بود. از این به بعد فعالیت زیدی‌ها در قالب گروه "شباب المؤمنین" دنبال می‌شد. اتفاق‌هایی که در سال ۲۰۰۴ م در پی تظاهرات بر ضد همکاری صالح با آمریکا در شهر صنعا رخ داد، منجر به درگیری نظامی بین گروهی از قبایل زیدی تحت رهبری حسین الحوثی، با حکومت عبدالله صالح شد. از این به بعد، جنبش زیدی‌ها به‌عنوان جنبش الحوثی‌ها شناخته شد (میر احمدی، ۱۳۹۴: ۱۵۸).

تنش بین زیدی‌های شمال و حکومت مرکزی تاکنون منجر به ۶ جنگ بین حکومت با آنها شده است. اولین جنگ آنها در سال ۲۰۰۴ م؛ و آخرین جنگ آنها نیز در سال ۲۰۰۹ م. رخ داد که تنش‌های دامنه‌داری رابین آنها و حکومت مرکزی دامن زد به‌گونه‌ای که دولت در جنگ ششم به‌طور رسمی از عربستان برای سرکوب حوثی‌ها کمک خواست که منجر به دخالت مستقیم نظامی عربستان در سرکوب حوثی‌ها شد. حوثی‌ها اسم خود را از رهبر معنوی

خود یعنی بدرالدین حوثی گرفته‌اند. بعد از اتحاد دو یمن حوثی‌ها حزب الحق را تأسیس کردند و در سال ۱۹۹۷ جناح رادیکال حزب به رهبری حسین بدرالدین الحوثی تشکل جوانان مؤمن را ایجاد کردند. بررسی جنبش سیاسی، مذهبی انصار الله پیش از هر چیز نیازمند کاوشی جامع‌نگر گر پیرامون هویت مذهب زیدی و ساختار اجتماعی، فرهنگی یمن است. این به سه جهت شایسته توجه است:

- ۱- این جنبش از دل مذهب زیدی خاصه قرائت جا رودی این مذهب سر درآورد؛ توجه به بن‌مایه‌های هویتی این مذهب؛ شناخت کنش‌های سیاسی اخیر این گروه را تسهیل می‌کند؛
- ۲- هویت زیدی در طول تاریخ چنان دچار تحول و تغییرات اساسی شده است که نمی‌توان از کنار این موضوع به‌سادگی گذشت (میری، ۱۳۸۵: ۳۳).

همه این‌ها در حالی رخ داد که در یمن دولت "منصور هادی" نتوانست رضایت همه قبایل و گروه‌های سیاسی یمنی را جلب کند؛ امری که در نهایت منجر به بپا خیزی دوباره مردم با سردمداری شیعیان زیدی، تشکیل کمیته‌های انقلابی مردمی، تصرف پایتخت و برکناری رئیس‌جمهور شد. این رویداد بار دیگر خطر خیزش‌های مردمی را یک‌قدم به عربستان نزدیک‌تر کرد و مقامات آل سعود به دلیل شیعه بودن بیشتر معترضان یمنی، قدرت‌گیری آن‌ها را درواقع به افزایش نفوذ ایران در یمن تفسیر کرده و به مخالفت با قدرت‌یابی شیعیان زیدی و کارشکنی در راه آن‌ها پرداختند. سعودی‌ها کاهش حضور و قدرت یافتن شیعیان حوثی و جریان‌ات نزدیک به آن‌را عمده‌ترین استراتژی خود در دهه نخستین قرن بیست و یکم در نظر گرفتند (سجادپور، ۱۳۹۰: ۱۱۸). در میان زیدیه یمن دو دیدگاه اساسی در مورد تشکیل حکومت و فعالیت‌های سیاسی وجود دارد. از طرفی گروهی معتقد است که ما نمی‌توانیم یک جامعه قوی و حکومتی اسلامی داشته باشیم غیر از این که جامعه را از لحاظ علمی رشد دهیم؛ از آن جمله سید مجدالدین مؤیدی است که فتوا داد که نشر علم و تبلیغ مذهب از شمشیر زدن در راه خدا ثوابش بیشتر است. این فتوا که با اصول مذهب زیدیه اختلاف دارد، چون زیدیه اعتقاد دارند که شمشیر زدن بهترین کار در نزد خداوند است. علمایی مانند سید عبدالعظیم حوثی و دیگران طرف ایشان‌را گرفتند و تبلیغ علم و مذهب را در رأس امور خود قرار دادند تا جامعه به درک درستی از امام و علم و ... برسد. در مقابل سید بدرالدین حوثی و الشباب المومن نظرشان با این نظر مخالف است و به فعالیت‌های سیاسی اعتقاد دارند و به تأسیس حزب الحق همت گماشتند که موجب شکل‌گیری اختلاف بین علمای زیدی و گروه شباب المومن شد که سید مجدالدین

سخت جلوی این‌ها ایستاد و سرسختانه جلوی این اقدامات موضع‌گیری کرد و حتی فتوای کفر بعضی از آنجا را صادر کرد. سید بدرالدین با افزایش اختلافات کنار کشید و سید حسین بدرالدین به سودان رفت و هنگامی که از سودان بازگشت با این هدف که ما می‌خواهیم به کمک جوانان علیه آمریکا قیام کنیم، جوانان را دور خود جمع نمود. (شیرازی، ۱۳۹۱: ۸)

بحران امنیتی در یمن

شکل‌بندی‌های جغرافیایی یمن با نشانه‌هایی از فرهنگ سیاسی و قبیله‌ای این کشور درهم تنیده شده است. در بین واحدهای سیاسی آسیای جنوب غربی، تداخل فرهنگ‌ها و شکل‌بندی‌های هنجاری در یمن بیش از هر کشور دیگری هست. نشانه‌هایی از پیوستار جغرافیایی مربوط به فرهنگ شیعی را می‌توان از امتداد عمان تا مناطق کوهستانی یمن مشاهده نمود. از سوی دیگر، این کشور در جنوب شبه‌جزیره عربستان قرار گرفته است و به‌این ترتیب در عصر تضادهای فرهنگی و ژئوپلیتیکی می‌توان نشانه‌هایی از تداخل فرهنگی و هویتی را در این کشور مشاهده کرد. بحران امنیتی یمن ماهیت ژئوپلیتیکی، هویتی و ساختاری دارد. انصارالله بارویکرد ایدئولوژیک به عنوان نیروی انقلابی یمن تلقی می‌شود. رقابت‌های نهفته بازیگران منطقه‌ای در بحران یمن منعکس می‌شود، این در حالی است که ریشه‌های تاریخی بحران امنیتی یمن ماهیت درون ساختاری دارد. بخش قابل توجهی از زیرساخت‌های بحران امنیتی یمن ناشی از فرسودگی ساخت حکومتی و عدم گردش نخبگان در کشورهای در حال گذار است. گروه‌های هویتی متعارض همانند حوثی‌ها و القاعده در محیط سیاسی یمن از جایگاه اجتماعی برخوردار بوده و زمینه‌های نقش یابی و مداخله بازیگران منطقه‌ای در تحولات سیاسی را به وجود آورده است. ادامه بحران به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر منجر به نقش یابی بازیگران منطقه‌ای و تشدید بحران در یمن گردیده است (Barakat, 2015: 3)

بحران مشروعیت

مهم‌ترین مسئله این است که حکومت فعلی که سی سال بر یمن حاکم است، آیا مشروعیت دارد یا نه؟ اساساً در ارتباط با مشروعیت هر رژیمی گفته می‌شود که مشروعیت دوطایه می‌تواند داشته باشد.

در داخل و دو در خارج، برای کشورهایی که حکومت مردمی دارند و مردم پشتوانه آن‌ها هستند، مشروعیت از داخل تأمین شده است و نیاز به حمایت خارجی وجود ندارد؛ اما کشورهایی که از درون دچار مشکل هستند و مشروعیت داخلی و مردمی ندارند برای کسب مشروعیت و بقا به خارج قدرت‌های خارجی رو می‌آورند که نمونه عینی آن در حکومت پهلوی ایران هست. در مورد دولت یمن باید به این نکته اشاره کرد که دولت یمن مشروعیت مردمی ندارد و اجماعی میان شهروندان یمنی در مورد مشروعیت رژیم عبدالله صالح وجود ندارد و یا در صورت وجود مشروعیت قبلی، تاکنون از سوی شهروندان یمنی مشروعیت رژیم صالح زیر سؤال رفته است. از این جهت یمن برای کسب مشروعیت نگاه به خارج و قدرت‌های بزرگ دارد که آمریکا و عربستان این نقش را برای یمن بازی می‌کنند (شیرازی، طبایی زواره، ۱۳۹۱: ۱۵۲).

بحران هویت: نطفه اتفاقات اخیر را باید در همان سال اتحاد یمن و نوشتن قانون اساسی جدید بازکاوی کرد. اختلاف خانواده الحوثی و دولت یمن از همان سال ۱۹۹۰ سال اتحاد دو یمن آغاز شد که موجب درگیری خشونت در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳ گردید. گروه‌ها و احزاب مختلف نسبت به ساختار حکومت اعتراض دارند و یکی از مسائل مهم اختلافی که احزاب شیعی نیز به آن معتقدند این است که منبع قانون‌گذاری در یمن چیست؟ در قانون اساسی ذکر شده که شریعت منبع قانون است که الحوثی‌ها معتقد بودند باید گفته شود که تنها منبع قانون‌گذاری شریعت هست. این اختلاف مبنایی حکایت از این دارد که جامعه یمن از یک‌طرف بافت سنتی دارد و از طرفی به لحاظ اینکه می‌خواهد وارد عصر مدرن شود موقعیتی دارد که حاکمان یمن قبول ندارند که بگویند تنها منبع قانون‌گذاری شریعت است و می‌خواهند دست خود را برای غربی سازی جامعه باز بگذارند.

دلیل حمایت جمهوری اسلامی ایران از یمن

حفظ موازنه قدرت منطقه‌ای

تحولات اخیر در خاورمیانه را می‌توان محور اصلی تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای دانست. هرگونه انتقال در ساخت قدرت سیاسی کشورهای منطقه، برای کشورهای مختلف پیامدهای راهبردی خواهد داشت. به عبارتی دیگر، جا به جایی قدرت و رهبران سیاسی در خاورمیانه نه تنها منجر به ایجاد خلاء قدرت در سطح منطقه‌ای می‌شود بلکه می‌توان آن را زمینه ساز دگرگونی‌های بنیادی‌تری در حوزه امنیت منطقه‌ای دانست. بنابراین تحولات مربوط به بهار

خاورمیانه بر معادله قدرت و موازنه منطقه‌ای خاورمیانه تأثیرگذار خواهد بود (مصلی نژاد، ۱۳۹۱: ۳۵). از این منظر، هرگونه فشار بیشتر وهابیون سعودی بر شیعیان یمنی سبب نزدیکی و گرایش بیش از پیش آن‌ها به تهران می‌شود. درواقع، پیشروی‌های معترضان یمنی به رهبری شیعیان حوثی و جنبش انصارالله، بار دیگر پیروزی «گفتمان مقاومت» را در منطقه اثبات کرد، به‌ویژه آنکه نمونه مشابهی از جنبش حزب‌الله لبنان است. به‌ویژه آنکه مقاومت لبنان بخشی از ساختار سیاسی این کشور است و در جهت ثبات سرزمینی و سیاسی در لبنان حرکت می‌کند. از این منظر، شیعیان حوثی نیز تمامیت خواه نبوده و خواستار مشارکت دموکراتیک در حکومت هستند، به‌ویژه که شمار شافعی‌های یمن از شیعیان زیدی فزون‌تر است. بنابراین، شکل‌گیری یک حکومت دموکراتیک که خواسته اصلی انقلابیون یمن باشد، در جهت منافع منطقه‌ای ایران است و می‌تواند منافع مشترک را تقویت کند. در نتیجه، ایران می‌تواند با تدبیر مناسب و به‌کارگرفتن یک سیاست خارجی پویا، از این سرمایه اجتماعی ایجاد شده در جنوب خلیج فارس به‌شکل بهینه استفاده کند، هر چند در شرایط کنونی نیز نفوذ ایران در مقایسه با دیگر قدرت‌های بین‌المللی مقتدرانه‌تر است (نجات، ۱۳۹۵).

جایگاه حوثی‌ها و سعودی‌ها در بحران یمن

در تاریخ ۶ فروردین عربستان سعودی عملیاتی نظامی را با همراهی ائتلافی شامل ۹ کشور آغاز کرد و در این بین عمان با اعلام بی‌طرفی وارد این ائتلاف نشد. در این وضعیت یک جنگ همه‌جانبه‌ای را سعودی‌ها علیه یمن آغاز کردند و در نهایت از این جنگ سه هدف اعلام کردند که به شرح ذیل است:

- ۱- بازگرداندن منصور هادی به صورت مشروع و قانونی به آن کشور؛
 - ۲- از بین بردن ذخایر و یا امکانات حوثی‌ها به عنوان گروه‌های شورشی در یمن؛
 - ۳- کاهش نفوذ ایران در داخل یمن.
- اما تاکنون سعودی‌ها به هیچ‌کدام از اهدافی که به دنبال آن بودند دست پیدا نکردند. شاید اگر بخواهیم به صورت خلاصه دستاوردهای سعودی‌ها را از این جنگ بررسی کنیم می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:
۱. ویران کردن همه زیرساخت‌های یمن؛ چرا که یمن کشوری نبود که امکانات و زیرساخت‌های قوی داشته باشد هر آنچه داشت نیز در عملیات نظامی سعودی‌ها از بین رفت.

۲. کشتار مردم یمن، هزاران نفر از مردم یمن در این جنگ کشته شدند که در این میان اکثر کشته‌ها زنان و کودکان بوده‌اند. در واقع آنها قصد داشتند که انبار سلاح‌های یمن را از بین ببرند. ولی در همان روز دومی که سعودی‌ها عملیات خود را علیه یمن آغاز کردند طوفان شن شدیدی آغاز شد و کلاً مناطق پوشیده از شن شد و در این فرصت انصارالله توانست سلاح‌های خود را به مکان دیگری منتقل کند.
 ۳. کاهش اعتبار بین المللی عربستان؛ عربستان بعد از جنگ یمن اعتبار بین المللی اش کاهش پیدا کرده است. ما شاهد این هستیم که هر روز در رسانه‌های غربی مقاله‌های مختلفی بر ضد اقدامات دولت سعودی منتشر می‌شود و اعتبار این کشور به شدت زیر سؤال برده شده است هرچند که با کمک آمریکا هنوز از صدور قطعنامه در سازمان ملل علیه این کشور جلوگیری شده است.
 ۴. تحمیل هزینه‌های فراوان به عربستان؛
 ۵. فعال شدن گروه‌های تروریستی در یمن؛ گروه‌های تروریستی در یمن به شدت فعال شدند، یعنی مناطقی که انصارالله به خصوص در جنوب یمن عقب نشینی کرد نظیر عدن و پنج استان جنوبی تقریباً تحت کنترل القاعده و داعش است. جایی که در واقع دولتی نظیر منصور هادی، بحاح و امثال آنها می‌خواستند حضور پیدا کنند و نتوانستند حضور پیدا کنند در عرض یک هفته که مستقر بودند عملیات انتحاری علیه آنها انجام شد و بنابر این مجبور شدند عدن را ترک و دوباره در سعودی مستقر شوند. این یکی از عواملی بود که فشار را برای پایان دادن به جنگ سعودی علیه یمن پایان داد (امیری، ۱۳۹۴: ۵۴).
- حال این جنگ برای انصارالله و مردم یمن چه دستاوردی داشت:
۱. افزایش مقاومت مردم یمن
 ۲. شکستن هیبت عربستان سعودی چرا که عربستان سعودی در یمن و منطقه به دنبال یافتن هیبت و قدرتی بود که با مقاومت مردم یمن در هم شکست. چرا که هم اکنون برای عربستان جای سؤال است که در طی یک سال حمله به یمن و تحمیل هزینه هنگفت و مواجهه با مشکلات فراوان هیچ گونه دستاورد ملموسی نداشت.
 ۳. تثبیت انصارالله در یمن؛ سعودی‌ها در آخر مجبور شدند برای پایان دادن به جنگ با انصارالله به مذاکره بنشینند، یعنی گروهی که به عنوان شورشی محسوب می‌کردند را الان

به عنوان طرف اصلی جنگ می‌شناسند و حتی حاضر نیستند که به عنوان طرف اصلی در جنگ با علی عبدالله صالح به گفتگو بنشینند.

۴. تقویت حضور انصارالله در آینده سیاسی یمن؛ علاوه بر اینکه حضور انصارالله در یمن تثبیت شد، سهمش نیز در آینده سیاسی یمن قاعداً محفوظ خواهد بود و این با شرکت در جنگ علیه سعودی و مدیریت بحران امکانپذیر خواهد شد (امیری، ۱۳۹۴: ۳۴).

نقش بازیگران مختلف منطقه‌ای در بحران یمن

در کنار عربستان سعودی که از فروردین ۱۳۹۴ رهبری تجاوز به کشور یمن را بر عهده گرفته است، سایر کشورهای عربی و اسرائیل هم نقشی گسترده دارند. شیخ نشینهای خلیج فارس که سیاست آنها همواره تأیید و دنباله روی از عربستان سعودی بوده است، در وضعیت کنونی نیز در مجامع منطقه‌ای همچون شورای همکاری خلیج فارس و نیز در مناسبات دوجانبه از اقدامات و رویکرد نظامی عربستان در یمن حمایت می‌کنند و حتی به شیوه‌هایی غیر مستقیم نیز می‌کوشند یمن را به سوی تجزیه پیش برده و سهم و منافع خود را از بحران زایی در این کشور بالا ببرند. به عنوان نمونه اخیراً در گِیرو دار جنگ داخلی یمن، امارات متحده عربی که اصلی‌ترین هم‌پیمان سعودی‌ها در جنگ یمن است، تحرکات مشکوکی برای سیطره بر جزیره «سقطری» یمن که بزرگترین و مهمترین جزیره این کشور واقع در اقیانوس هند است را آغاز کرده است. ابوظبی از طریق نمایندگان متعدد خود در این جزیره یمنی مستقر شده و شمار زیادی از مقامات مسئول، شخصیت‌های بانفوذ و شیوخ قبایل را به شیوه‌های مختلف از جمله دادن پول و باج، با خود همراه ساخته است. کشورهای مصر و اردن که از دیگر کشورهای عربی و مهم منطقه خاورمیانه محسوب می‌شوند هم هر چند با اعزام نیرو برای شرکت در عملیات زمینی یمن مخالفت کرده‌اند، اما بواسطه هواپیماها و کشتی‌های جنگی که در اختیار نیروهای ائتلاف قرار می‌دهند، در جنگ یمن مشارکت دارند و می‌کوشند از این طریق حمایت‌های مالی عربستان از کشورشان را افزایش دهند. سودان از دیگر کشورهای مداخله کننده در بحران یمن است که البته مقامات آن به اندازه مصریها و اردنیها محتاط و دور اندیش نبوده‌اند و تحت فشار عربستان نیروهای زمینی خود را هم برای جنگ در چارچوب ائتلاف عربی به یمن اعزام کرده‌اند. هر چند حمایت‌های مالی عربستان مشوق خوبی برای مردم فقیر و گرسنه این کشور آفریقایی است که در هر جنگی شرکت کنند؛ اما تعداد بالای کشته‌ها و مجروحان سودانی در حملات

اخیر نیروهای مردمی یمن، مردم سودان را خشمگین و مقامات این کشور را نیز به فکر تجدید نظر در سیاست‌های برون مرزیشان انداخته است. در این میان رژیم صهیونیستی هم با استفاده از موقعیت جنگی و بحرانی حاکم بر یمن می‌کوشد اولاً نفوذ نیروهای افراط گرا بویژه داعش و القاعده را در مناطق جنوبی یمن و خصوصاً باب‌المندب افزایش دهد و از این امر به عنوان یک عامل فشار بر چین، مصر و سایر کشورها استفاده کند و ثانیاً با کوبیدن بر طبل ایران هراسی و ایجاد شبهه در مورد نقش آفرینی ایران در یمن، جبهه کشورهای عربی را هر چه بیشتر در مقابل ایران قرار دهد (مظاهری، ۱۳۹۶).

نقش بازیگران مختلف بین‌المللی در بحران یمن

از بین قدرتهای فرا منطقه‌ای، دو کشور آمریکا و انگلیس تا کنون بیشترین نفوذ و نقش را در بحران یمن داشته‌اند. آمریکا از سال ۲۰۱۵ و به بهانه مبارزه با القاعده و داعش در کنار سعودی‌ها در یمن در حال جنگ است. هر چند با افزایش اعتراضات بین‌المللی درباره تلفات بالای غیرنظامیان در جنگ یمن، باراک اوباما، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، در دسامبر ۲۰۱۶، فروش تسلیحات به عربستان را به حال تعلیق در آورد، اما دولت ترامپ فروش این تسلیحات به عربستان را آزاد کرد که بخشی از این بسته ۱۱۰ میلیارد دلاری است (یزدانی، ۱۳۹۶). بریتانیا نیز که در ماههای اخیر با چالش بزرگ خروج از اتحادیه اروپا و عمل به عنوان یک کشور مستقل مواجه بوده است، کوشیده است با سفرهای مکرر به کشورهای خاورمیانه خصوصاً عربستان و اردن و نیز شرکت در شورای همکاری خلیج فارس، از مواضع ائتلاف عربی در یمن و نیز در مقابله با ایران حمایت کند تا متقابلاً بتواند با فروش تسلیحات، رونق اقتصادی را برای کشورش به ارمغان آورد و همچنین با جلب سرمایه‌گذاری‌ها و حمایت‌های مالی این کشورها، تنش‌های اقتصادی ناشی از خروج از اتحادیه اروپا را به حداقل برساند (مظاهری، ۱۳۹۶).

نتیجه‌گیری

با توجه به فرضیه اصلی این مقاله آنچه مدنظر ما قرار می‌گیرد ساختار داخلی و بحران زده یمن است که در مجموع با بحران‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی و اجتماعی در یمن در سطح تحلیل داخلی روبرو هستیم همچنین در می‌یابیم که یمن موقعیت جغرافیایی منحصر به فرد و بسیار چشمگیری دارد که آن را از نظر ژئوپلیتیک و استراتژیک مهم جلوه داده و با

نگاهی به نقشه می‌توان به‌سادگی نسبت آبراه باب‌المندب، خلیج فارس، دریای سرخ، اقیانوس هند و همچنین شبه‌جزیره عربستان، غرب آسیا، شمال آفریقا و شاخ آفریقا را فهمید. در یمن حکومت عبدالله صالح به دلیل بحران‌های سیاسی و اجتماعی مختلف، فاقد مشروعیت سیاسی لازم برای تداوم حکمرانی بوده و طبقات و نیروهای اجتماعی مختلفی از جمله جوانان، دانشجویان، مهم‌ترین قبایل و احزاب سیاسی و همچنین حوثی‌ها و جنوبی‌ها در مقابل حکومت قرار گرفتند، البته شکاف‌های قبیله‌ای در این کشور باعث حمایت برخی قبایل و گروه‌ها از رژیم صالح شده است. نقش محافظه‌کارانه عربستان و دغدغه‌های استراتژیک امریکا، مهم‌ترین عوامل پایایی و تداوم بحران یمن است. عربستان می‌کوشد تا مرزهای خود با یمن را تثبیت کرده و مانع از بازگشت سه استان تصرف‌شده یمن (عسیر، نجران و جیزان) از سوی عربستان گردد. این قلمروسازی نه‌تنها در بعد سخت‌افزاری حتی در بعد نرم‌افزاری و گفت‌وگویی نیز در حال پیگیری است. ریاض می‌کوشد تا با متهم کردن ایران به دخالت در حوادث یمن به‌نوعی اقدام خویش را دفاع از مرزها و امنیت ملی‌اش جلوه دهد. ریاض از این مسئله که دولتی شیعه و نزدیک به ایران در مجاورت مرزهای این کشور بر سر کار آید، خشنود نیست و آن‌را درعین حال که بر هم زننده موازنه قدرت در منطقه می‌داند، تهدیدی برای صدور نفت خام این کشور از تنگه باب‌المندب و دریای سرخ نیز محسوب می‌کند. تقریباً همه تجارت سعودی‌ها از طریق دریا صورت می‌گیرد. دسترسی مستقیم به دریای عرب از وابستگی سعودی‌ها به خلیج فارس می‌کاهد و نیز ترس این کشور از توانمندی ایران برای بستن تنگه هرمز را کاهش می‌دهد. تضعیف زیرساخت‌های یمن، انصارالله و ارتش یمن، تحریک و تقویت جنبش جدایی‌طلب الحراک جنوبی برای دسترسی آسان به دریا، قطع وابستگی به تنگه هرمز و سایر اهداف سیاسی، تصویب قطعنامه ۲۲۱۶ شورای امنیت تحت فصل هفتم منشور ضد یمن و همراه کردن امریکا و برخی از کشورهای عربی منطقه برای مقابله با شیعیان حوثی از جمله رویکردهای تهاجمی دولت سعودی برای جلوگیری از تحقق انقلاب یمن و ایجاد تغییرات دموکراتیک در این کشور و نیز محدود کردن نفوذ منطقه‌ای ایران بوده است. عربستان سعودی و امریکا به‌شدت از جدایی‌طلبان جنوب در یمن حمایت می‌کنند. آن‌ها می‌کوشند با تقسیم یمن، تغییرات راهبردی ناشی از پیروزی حوثی‌ها را تعدیل یا کاهش دهند. این سیاست تضمین خواهد کرد که عربستان سعودی و شورای همکاری خلیج فارس یک نقطه حمل و نقلی جنوبی در اقیانوس هند داشته باشند و امریکا نیز جای پا یا پایگاه نفوذ و کنترل در خلیج عدن کسب

نماید و از این مسیر حمل و نقلی و پایگاه حفاظت کند. راهبرد مهم در برابر تحرکات عربستان، امریکا و رژیم صهیونیستی می‌تواند بومی‌سازی مقاومت و تقویت راهبردی نیروهای مقاومت اسلامی، آرایش دفاعی قدرتمند در کنار تحرکات دیپلماتیکی به منظور جلوگیری از غفلت راهبردی باشد. اساساً نقش آفرینی امریکا و عربستان در تحولات یمن و سوریه ماهیت ژئوپلیتیکی و هویتی دارد و سودبخش‌ترین راه نیز دفاع و همکاری منطقه‌ای همه‌جانبه است. درگیری مستقیم عربستان و ایران در یمن سبب تشدید منازعات و گسست‌های ایدئولوژیکی در جهان اسلام می‌شود و در حال حاضر محور اصلی تحرکات ایران در یمن باید معطوف به جنگ نیابتی و عملیات جنگی کم‌شدت باشد. استفاده از قابلیت‌های روسیه و چین نیز در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای به‌ویژه یمن می‌تواند آسیب‌های امنیتی کمتری برای ایران و هم‌پیمانان ایران داشته باشد. عربستان سعودی به شدت از اینکه یمن به متحد ایران تبدیل شود هراس دارد و همچنین عربستان نگران رویدادهای یمن است چون بیمان دارد که این رویدادها تمامی شبه جزیره عربستان را برعلیه خاندان سعودی برانگیزد. امریکا نیز نگران چنین اتفاقاتی در یمن است و به شدت نگران نفوذ رقبای جهانی خود است.

پیشنهادهای

باید گفت که برای هرگونه تصمیم‌گیری در یمن باید یک سری واقعیت‌ها را پذیرفت تا به نتیجه مطلوبی رسید.

یکی اینکه یمن کشوری است با قبایل مختلف و در نتیجه یک گروه خاص نمی‌تواند بر یمن حاکم باشد چه انصارالله باشد و چه کنگره و اصلاح و ... چه طرفدار سعودی باشد و چه ضد سعودی. در اصل یک گروه خاص نمی‌تواند بر یمن حاکم باشد چون یمن یک جامعه قبایلی و چندطایفه‌ای است و اساساً حکومتی باید بر آن حاکم باشد که بتوان همه را بسیج کند.

دوم اینکه همه گروه‌های یمنی باید در آینده یمن سهم داشته باشند و نمی‌شود هیچ حزبی را در آینده یمن حذف کرد.

سوم اینکه باید نفوذ عربستان سعودی در یمن را مد نظر داشت. «عبدالعزیز» دو وصیت به پسران خودش در مورد یمن داشت اول اینکه «خیر و شر ما از یمن می‌آید و اینکه اگر ما بخواهیم در عربستان قدرت بگیریم و اگر شری از سمت یمن سمت ما بیاید نمی‌توانیم آن را

دفع کنیم و وصیت دوم اینکه تا حدی که می‌توانید باید یمن را ضعیف را نگه دارید یمن باید برای شما و کشوری ضعیف شده باشد».

این سیاستی بوده که عربستان در طول چند سال گذشته دائماً پیگیری کرده و توانسته آن را انجام دهد. بنابراین نباید عربستان را ناپدید گرفته و اگر حکومت جدیدی شکل بگیرد ارتباط این حکومت با عربستان نیز باید تعریف شده باشد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- احمدی، حمید (۱۳۸۹). «از ناسیونالیسم کرانه باختری تا اسلام‌گرایی نوار غزه»، **خاورمیانه پژوهی**، جلد ۴، به کوشش مهدی ذاکریان. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- احمدی، حمید، خسروی، افسانه (۱۳۹۵). «کالبدشکافی تهاجم عربستان به یمن؛ ژئوپلیتیک، محیط بحران‌زا و سیاست بین‌الملل»، **فصلنامه سیاست**، دانشگاه تهران.
- اشرفی، جمال (۱۳۹۲). «نگاهی به پیشینه جنبش‌های اسلامی در یمن»، **فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای**، شماره ۲.
- جانباز، علی (۱۳۹۰). «مصاحبه درباره تحولات یمن»، **ماهنامه زمانه**، ش ۹ ماره.
- جوکار (۱۳۹۱). «نگاهی به وضعیت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی زیدی در یمن»، قابل‌دسترسی در **سایت پرسمان** دانشجو.
- خسروی، افسانه (۱۳۹۴). «از منازعه تا همبستگی»، **سخنرانی سمینار منطقه‌ای**، دانشگاه آزاد اسلامی میمه.
- سجادپور، محمدکاظم (۱۳۹۰). «تحلیل استراتژی آمریکا در یمن وزن‌های ناهم‌سنگ»، **همشهری دیپلماتیک**، شماره ۴۸.
- شیرازی، حبیب‌الله ابوالحسن (۱۳۹۱). **کلید شکافی انقلاب صورتی در یمن و نقش عربستان در سرکوب**، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد تهران مرکز.
- صادقی، حسین، احمدیان، حسن (۱۳۸۹). «دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن، امکانات و چالش‌ها»، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۵۶، پاییز.
- نجات، علی (۱۳۹۵). «راهبرد سیاست ایران و عربستان در بحران یمن»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، شماره ۳۳.
- مسعود نیا، حسین، توسلی، حسین (۱۳۹۱). **بازخوانی جنبش شیعه الحوثی در یمن**، **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان در اسلام**، شماره اول.
- مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۴). «سیاست‌گذاری راهبردی در مدیریت بحران امنیتی یمن»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره چهارم، شماره سوم.
- مقصودی، مجتبی، حیدری، شقایق (۱۳۹۰). «بررسی وجوه تشابه و تفاوت‌های جنبش عربی در کشورهای خاورمیانه»، **فصلنامه ره نامه سیاست‌گذاری**، سال دوم، شماره دوم.

واعظی، محمود (۱۳۷۶) بحران‌های بین‌المللی و مطالعه موردی، تهران: مرکز انتشارات وزارت خارجه.

واعظی، محمود، جمعی از اساتید (۱۳۷۸). *تصمیم‌گیری و مدیریت بحران* (مجموعه چهاردهم). تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی

هیکل، محمد حسنین (۱۳۵۴) *جنگ رمضان*، ترجمه محمد کاظم موسایی، تهران: انتشارات توس.
میر احمدی، منصور، ولی محمد احمدوند (۱۳۹۴). «هویت و مبانی فکری جنبش انصارالله در یمن»، *فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام*، شماره دو سه، زمستان.

میری، مرتضی (۱۳۸۵). «زیدیان یمن، عقاید و باورها»، *نشریه پنجره مهر*، شماره پانزدهم.
یزدان فام، محمود (۱۳۹۰). «صورت‌بندی قدرت و هویت در خاورمیانه»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره پانزدهم.

ب) منابع انگلیسی

- Adra. Najwa. (2013). "Women and Peace Building in Yemen; Challenges and Opportunitie", Available at: [www. peacebuilding. no/ var/ ezflow_site/storage/ original/a](http://www.peacebuilding.no/var/ezflow_site/storage/original/a).
- Al-Hajjri, Ibrahim. (2007), "The New Middle East Security Threat: Case of Yemen and the Gcc", Available at: www.handle.dtic.mil/100.2/ADA469931.
- Bankston, Catl. (2003), "World Conflicts, Asia and the Middle East", Diane S. Marton, Arlington County Library.
- Barak A. Salmoni, Bryce Loidolt, Madeleine Wells (2010). **Regime and Periphery in Northern Yemen the Huthi Phenomenon**. Rand National Defence Institute.
- Blaydes, Lisa. (2011), *Elections and Distributive Politics in Mubarak Egypt*, Cambridge University Press.
- Blumi, Isa. (2011), *Chaos in Yemon: Societal Collapse and the New Authoritarianism*, Routledge.
- Chubin, Shahram. (1994), *Irans National Security Policy: Capabilities and Intentions*, Brookings Inst Pr.
- Cordesman, Anthony H. (2010). "The New War on Terrorism," CSIS, and Available at: <http://csis.org/publication/new-war-terrorism>. Jan 5.
- Cordesman, Anthony. (2015). *American, Saudi Arabia and the Strategic Importance of Yemen*, Washington DC: Center for Strategic and International Studies.
- Ignacio Matalobos González de la Vega "YEMEN" GEOPOLITICAL OVERVIEW
- Johnsen, Gregory. (2009). "The Six Wars, The National National", in:

- <http://www.ae/apps/pbcs.dll/artiac>.
Kayhan International (July 22, 1992).
Lynch, M. (2012). *The Arab Uprising: The Unfinished Revolutions of the New Middle East*, New York: Public Affairs.
Milani, Mohsen, 2015 Iran's Game in Yemen, Why Tehran Isn't to Blame for the Civil War, foreignaffairs.com.
Moubayed, Sami. (2005). The Waxing of the Shiite Crescent, **Asia Times Online**. (April 20)
Nazemroaya, Mahdi Darius. (2012). "The Geo-Politics of the Strait of Hormuz: Could the U.S. Navy be defeated by Iran in the Persian Gulf" *Global Research*, January 08, 2012.
Nazemroaya, Mahdi Darius, (2015), "The War on Yemen: Where Oil and Geopolitics Mix", Available at: uk.ask.com/youtube?q=The+War+on+Yemen%3A+Where+Oil+and+...
Nazemroaya, Mahdi Darius. (2015), "The Geopolitics Behind the War in Yemen", Part 1, available at: www.strategic-culture.org/news/2015/03/30/the-geopoliti
Ryan, Patrick W. (2015), "The Yemen Crisis and the Bab El-Mandeb Maritime Chokepoint, April 14, 2015, available at: <http://susris.com>.
Schmitt, Eric. (2010). "Unrest in Yemen Seen as Opening to Qaeda Branch", *The New York Times*, 4 April, <http://www.nytimes.com/2011/04/05/world/middleeast>.
Sharqieh, Ibrahim. (2013), "A Lasting Peace? Yemens gong Journey to National Reconciliation", Available at: www.brookings.edu/research/papers/2013/02/11-yemen-nati.
Zarhani, Seyed Hossein, (2015), "Crisis of Governance and the Arab Spring Case Study: Bahrain" *Transformation of Muslim World in the 21st Century*, international ILEM Summer School of CONFLICTS, (2012), Available at: <http://publicacionesoficiales.boe.espp>: 273-300.